

مبارزه طبقه کارگر وقفه ناپذیر است

مطبوعات ایران بالاخره عامل ورشکستگی اقتصاد ایران را یافته اند! ؟ مقالات مطبوعات ایران برای شما توضیح میدهند که دستمزد طبقه کارگر بسیار بالا است و حتی بالاتر از دستمزد کارگران کشورهای صنعتی پیشرفته است و از این گذشته کارگران ایرانی کم کارند و در نتیجه ماشین های کسرمایه های کلان برای خرید آنها مصرف شده بکار نمی افتند یا با ظرفیت کامل خود بکار نمی افتند؛ به علت بالا رفتن دستمزدها، هزینه تولید افزایش میابد و قیمت های محصولات تولید شده قویتر صعودی می یابند؛ به علت عدم توجه کارگران ایرانی، کیفیت اجناس تولید شده پایین است و لذا محصولات صنعتی ایرانی که نه مرغوب اند و نه هزینه تولیدشان کم است در بازارهای جهانی نمیتوانند با اجناس مشابه خارجی برابری برقرارند و بخرینند و ناگزیر محصولات صنعتی ایران خریداریند و صادرات پائین میابد.

عدم فروش محصولات صنعتی و پائین افتادن صادرات ورشکستگی اقتصاد ایران می انجامد. شاید بنظر خوانندگان مطالب فوق غلوآمیز باشد ولی عین حقیقت است؛ باور نکردنی است ولی واقعیت است. در نتیجه بطور عمده کارگر رژیم یکصد اعلیه کارگران ایران برخاسته اند و برآنند که رژیم ضد کارگری شاهموزارت کار در "حمایت" از کارگران راه افراط در پیش گرفته اند. مجله "خواننده نیها" در مقاله خود می نویسد: "از کارگران بکارمندان اداری ساختنند که خود بخود ترفیع و اضافه حقوق و مزایای گوناگون میگیرند. حتی اگر سهضمان در تولید کاهش یابد، ۳۰٪ کسب در این حفظ حقوق کارگران را چنان تعبیر میکنیم که اصل موضوع یعنی کار و تولید فراموش میشود. در شرایطی که دستمزد وارد یکی از بزرگترین هزینه تولید میشود، در شرایطی که کم کاری یکسره ماشینی را به ارزش میلیونها ریال میپوشاند میگردد وزارت کار باید میدان دید خود را گسترش دهد و روابط کارگری را در چشم انداز واقعی آن ببیند. و این بدان معنی است که "شورای عالی کار" باید در تعیین حداقل دستمزد با مسئولیت بیشتری و با یک دید اقتصادی عمل کند. البته منظور از "مسئولیت بیشتر" دید اقتصادی همان است که تهران اکنون بیست با روشنی تمام میبوسد؛ دستمزدها را متوقف کنید زیرا که "افزایش مزد ها عالمی برای افزایش قیمت ها است بحسبارت دیگر افزایش مزد ها بیسبب از اندازه لازم صورت میگیرد".

معلوم میشود "انقلاب شاهانه" در مورد "سهیم کردن کارگران در سود کارخانه" و "فروش سهام کارخانه به کارگران" که هدفی جز تشدید استعمار کارگران نداشته به نتیجه مطلوب نیانجامیده است. کارگران آگاه و بیدار ایران از همان آغاز دست شاه را خوانند و وزیران آن نرفتند. اینست که اکنون موضوع افزایش دستمزد در ارتباط با "بازآوری" طرح میشود.

"دستمزد را متوقف کنید" چه معنی است؟ معنی آن اینست که در اعتراضات بی پروا تر به کشتار کارگران دست زنید تا شاید کارگران از اعتصاب منصرف شوند و مطالبه دستمزد بیشتر نکنند. البته کارگران برای تامین حداقل دستمزد حربه های جز اعتصاب ندارند. اعتصاب کارگران در شرایطی که سرمایه داران آرزو پیوسته برای تحصیل سود هرچه بیشتر استعمار کارگران را تشدید میکند ضرورتی ندارد و از آن نمیتوان جلوگیری کرد. یعنی رژیم شاه که فشار و اختناق را تا سرحد ممکن بالا برده و حق اعتصاب را از کارگران سلب کرده است، رژیمی که با "انقلاب شاهانه" کارگری کوشیده است کارگران را به تن دادن هرچه بیشتر و به استعمار سرمایه بکشاند، نمیتوانسته است و نخواهد توانست کارگران را از اعتصاب و مطالبه حقوق حقه بازدارد. با این ترتیب معلوم نیست این عناصر ضد کارگر چگونه میخواهند دستمزدها را که حداقل زندگی کارگران را هم برحمت تامین میکند متوقف سازند. این بزرگواران خوان سرمایه اندر در اندیشه تامین ضایع ولینعمتان خوش اند که در تراز بزرگ دماغ خود را نمی بینند.

نویسنده مجله "آیندگان" با وقاحتی بیمانند در روزی شاهانه می نویسد: "نیروی کار در ایران بسیار گرانتر از جامعه های غربی است". معلوم میشود سرمایه داران غربی مغز خر خورده اند که با وجود دستمزد گرانتر کارگران ایرانی در میزان سرمایه گذاری میکنند! معلوم میشود سرمایه داران رژیم سرمایه داران غربی را می فریبند وقتی دستمزد ایران کارگر ایرانی را بر رخ آنها میبکنند. در آلمان غربی حقوق یک ساعت کار کارگر هادی برابر یک روز کار کارگر ایرانی است که تعداد ساعات کارش هم بیش از هشتاد است. در کشورهای صنعتی دیگر نیز وضع بر همین منوال است. اما این عنصر ناپاک که دلش آکنده از کینه به کارگران است حتی دستمزد بخور و زینر را هم بر کارگران ایران روا نمیدارد. چون سودهای افسانه واری را که سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی از استعمار کارگران ایرانی بدست میاورند هنوز کافی نمیداند و بیش از آن میطلبد.

سرمایه داران بزرگ که اقتصاد ایران را در حیطه عمل خود در آورده اند و رژیم شاه هم خائنه دست آنها را باز میگذارد اجناس نامرغوب تولید میکنند، گران هم میفروشند و از این امر سودهای کلانی بجیب میزنند. اما نویسنده "مردم" "آیندگان" همه این درزیهای سرمایه داران را بحساب کارگران میبوسد؛ در چنین شرایطی آیا هنوز باید در شکست باشیم که چرا کالا های صنعتی ایران گرانتر از کالا های همانند خارجی خود هستند و چرا ما نمیتوانیم صادرات داشته باشیم؟ آیا باید در شکست باشیم که کیفیت فرآورده های صنعتی ما اینچنین پائین است و حتی در بسته کاری (موتور - اصطلاح افغانی) نیز کامیاب نیستیم؟ پس از ترمیم چنین تا بلونی نتیجه آن معلوم است؛ تا بکی میرنشیند است باید ارزش کار و تولید را بدان بازگردانیم و شعار میدهند: "پیکار برای تولید هرچه بیشتر و بهتر!" بدیهی است در این پیکار طبقه کارگر

اعترافات جناب سفیر

شاید مرد باجراجو که در حیطه ماجراجویی می آفریند تا افکار عمومی جهان را بسوی خود جلب کند افسان ماجرای پنجستال سالکی سلطنت سلسله پهلوی را به پیش کشیده است. تمام دستگاه دولتی، تمام واحدهای دولتی و خصوصی، همه "اندیشمندان" مداح که دست و پاهای در خدمت دودمان پهلوی است بزبان دیگر پرو پا و ده و خورشید و ظک در کارند تا از پدر صوری جیسار و آدمکن ناصر و دراز و خد متکبر بگانه، خائن به زمین، دشمن سرگند خورده، خلق، تارک و پشه مرجع و خد انقلا بی، پادشاهانی مفرقی، انقلابی، ضد استعمار، مستقل و ملی، بنیانگذار ارواد آمده اند؛ ترقی و پیشرفت کشور، غنای مردم، بسازند تاریخ را خلق ها بسازند ولی پادشاهان و حکمرانان آزادیهای خود میبوسند و برای ابتکار همیشه فرومایگانی یافت شده اند و یافت میشوند که گره به خدمت شاهان به بندند و با تحریف واقعیات آنها را از صورت امریضانی در منش به هیئت فرشتگانی نیک - نهاد و نیکوکار در آورند. اما مگر چنین کاری شدنی است آنها در جامعه انسانی کونی؟ مگر میتوان کودتای سوم توت ۱۹۱۹ را بنام "مردمپس پرستی" ثبت کرد که گویا از همان موقع که در کپوراه ملولیده در اندیشه نجات مینان از شرشانی و ناپسانمانی بود ما ست؟ تاریخ سلسله پهلوی و زندگی خاندان پهلوی امروز در جزئیات آن روشن است و صفات سیاهی از تاریخ کشور ما را اشغال میکند. این سیاهی را با هیچ چیزی و از همه کمتر با زبان و قلم فرومایگان "اندیشمندان" نمیتوان زدود.

بنیاد سلسله پهلوی با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آغاز گردید، کودتایی که در شرایط ناشی از انقلاب کبیر اکبر پادشاه امپریالیسم انگلستان و بمخاطر تامین ضایع و مصالح استعمار و ارتجاع جهانی و دوره "اول امپریالیسم انگلستان" صورت گرفت. نیست انقلاب اکبر در روسیه امپریالیسم انگلستان را از شر رقیب نیروی می مانند روسیه تزاری راحت کرد. اکنون انگلستان میتوا نفوذ و سلطه بلا منازع خود را بر سراسر ایران بگستراند. امپریالیسم انگلستان تا پیش از کودتای سوم اسفند با نفوذ در میان سران مشایر و مقدرین محلی و تحریک آنها به بافگری و سرپیچی از دستورات دولت مرکزی و با حفظ و تعمیم رژیم خانفانی قدرت مرکزی را ناتوان نگاه میداشت تا بتواند با اعمال فشار بر آن

گرامی باد یاد رزمندگان شهید!

موج مبارزه علیه رژیم شاه، مبارزه کارگران به همتان و روشنفکران سرپای کشور را فراگرفته است. جای شگفتی هم نیست. توده های مردم به برکت دزد و خربری مانند محمد رضا شاه و دودمان ننگینش هیچ چیز ندارند، نه استقلال و نه آزادی نه لقمه نانی که با آن سد جوع کنند، نه خانهای که در آن دنی بیلاریند، نه بهداشتی، نه آموزشی و نه هیچ گونه حقی که با استفاده از آن صدای اعتراض خود را بلند کنند. محمد رضا شاه همه داروندار زمین و مردم ما را دریای بیگانگان قربانی کرده است و با وقاحتی که در خور شاهنشاهی ایران است عقیده دارد که مردم باید از وضع خود راضی باشند و دم برنیاورند. چون کشور ما گویا به پیشرفتهائی نائل آمده که در هیچ نقطه ای از جهان سابقه ندارد (۱۹۱۰). این هدیه های شاه را که فقط از مغز دیوانهای میتواند بپزیند آید مردم میشوند و به ریشخند میگیرند، آنها از پیشرفتهای شاه اثری نمی بینند ولی محرومیت و بیحقی روز افزون را بخوبی حس میکنند. و برای مبارزه با همین محرومیت و بیحقی است که علیه رژیم شاه برمیخیزند. شاه بجای آنکه برای آنها آزادی و حقوق انسانی، نان، بهداشت و مسکن تامین کند گولسب گرم نثار آنها نمینماید.

در واقع شاه توده های مردم را در برابر این آلتزناتویی قرار میدهد یا مرگ یا ساختن با وضع موجود. اما تاریخ نشا داده است که این آلتزناتوی حرف مفت است. توده های مردم هیچگاه از نبرد با مستکبران و استعمارگران باز ایستاده اند و نخواهند ایستاد. مبارزان را میتوان با گلوله برخاک افکند ولی مبارزه را با گلوله نمیتوان برانداخت.

مبارزه همچنان دوام دارد و دوام میابد. دامنه آن نیز همواره گسترش پیدا میکند. مبارزه و بسط دامنه آن در ذات خود رژیم شاه است. شاه اینترانی خواهد فهمید یا نمی فهمد و در برابر بسط و دامنه مبارزه شدت عمل بخرج میدهد و کشتار خود را دامنه می بخشد. امروز دیگر روزی نمیگذرد که خون کارگری، رزمند های بر زمین نریزد. هنوز خون شهیدی خشک نشده و خون شهیدان تازه ای باک را گلگون میسازد. هنوز اقدام و کشتارهای خیابانی در برابر دیدگان است که در دانشگاه های ایران با گلوله در خون می غلتند. دامنه کشتار اکنون بجایی رسیده که افکار عمومی جهان را به اعتراضات ندیدی کشانیده است. گسترش دامنه کشتار در رسیدنهای ایام و در خیابا در زندانها. نشانها تشدید مبارزه، خلق علیه رژیم ننگسور شاه است. اما در همین حال نشانه آنست که رژیم در برابر این موج شکنند و مبارزه ضعیف و ناتوان. بقیه در صفحه ۲

بدون تفسیر

"هیئت نمایندگی شوروی در تل آویو؛
یک هیئت نمایندگی شوروی مرکب از سه نفر بریاست پروفیسور روبان آخرامویچ برای دیدار یک هفته دیر و ز به اسرائیل وارد شد.
با آنکه اتحاد شوروی روابط دیپلماتیک خود را در ۱۹۱۷ با اسرائیل قطع کرده است، هیئت های نمایندگی شوروی متناوبا از اسرائیل دیدن میکنند. پروفیسور آخرامویچ اظهار امیدواری کرد که این دیدارها به عادی کردن روابط میان دو کشور کمک کند."

از روزنامه "المجاهد" (الجزایر) ۸ ۱۹۷۱

راه رهایی ایران از سرنگونی رژیم شاه میگذرد

گرمای باد... بقیه از صفحه ۱ است . شاه مانند درند بای زخمی و در حال نزع سیمانه به اینسوی و آنسوی میزند تا واپسین لحظه خود را بتاخیر اندازد ولی این درنده خونخوار را راهی جز مرگ نیست . افزایش کشتاوروزهای او را طولانی نمیکنند، برعکس مرگ رژیم را نزدیکتر خواهد ساختا شاه و رژیم جنایت بار او بر اثر ضربات مهلك خندق از پسای درخواهند آمد

مرگ بر شاه ، بر رژیم او ، بر خاندان فاسد و دزد پهلوی !

در خاشیه کنفرانس بالی

در کنفرانس سینامبر ۱۹۷۵ در يك صحنسازی مضحك جنگ زرگری میان نماینده ایران و نماینده عربستان سعودی بالاخره با این نتیجه بنیایان رسید که ده درصد بریهای هر بنسکه نفت افزوده شد . دلیل "شاهنشاه" این بود که قیمت های محصولات صنعتی و مواد خام خوراکی بالا رفته و ناگزیر باید به افزایش بهای نفت دست زد تا لااقل بخشی از زیانی را که از این مصرعاید کشورهای تولید کننده نفت میشود جبران کرد .

از آن تاریخ تاکنون نه تنها از میزان تورم کاسته نشده بلکه قیمت های اجناس ام از مواد خوراکی یا محصولات صنعتی در بازار جهانی بمقدار زیادی بالا رفته است . استدلال "شاهنشاه" این بار بیشتر از کنفرانس گذشته میتوانست قوت داشته باشد بویژه آنکه نماینده عربستان سعودی این بار با قاطعیت با هرگونه افزایش بهای نفت مخالفت ورزید . اما "شاهنشاه" که سال گذشته "کشور ریشو" را شکست داد بهر امسال خفقان گرفت ، نرخ سرسام آور تورم از یادش رفت ، استدلال سال گذشته فراموش شد ، سکوت پیشه کرد و برابر تحکم نماینده عربستان سعودی که "هیچکس نمیتواند قیمت های خود را بدون موافقت عربستان سعودی افزایش دهد" گفت در کنفرانس بالی از دوام تورم و نتیجه ناگزیر آن که افزایش بهای اجناس است مطلقا صحبتی بجا نیاید برعکس تثبیت قیمت نفت بسود کشورهای اوبک قطعا گردید به این بهانه که نباید اقتصاد جهان را که دوران نقاهت خود را میکند تضعیف کرد .

زمانی که اقتصاد جهانی سخت بیمار و از هم دور رفته بود گویا افزایش بهای نفت اشکالی نداشت . بیمار را بسوی مرگ نبراند یا لااقل به وخامت وضع بیماری نجامید . اما اکنون که اقتصاد دوران بیماری را به روایتی پشت سر گذاشته ، باید آنرا آرام گذارد تا سلامتی و رونق خود را باز یابد . وانگهی امروز دیگر همه کس میدانند و شاه خود بارها آنرا تکرار کرده است که بیماری اقتصاد سرمایه داری ناشی از افزایش بهای نفت نیست که تشبیه آن بیمار را شفا دهد . بیگنا اقتصاد سرمایه داری دورانی است که هر چند یکبار لزوماً میگذرد اما از اینکه بهای نفت در اوج یاد رخصیض باشد . اما شاه ایران که پیرو منطق نیست مبرو الهامی است که از تمبیه به او میسرود و او هر بار همان را میگوید که "بهرخوبی به او برساند ، خواه با عقل سلیم جور درآید یا در نیاید ."

(عادل جدید اتومبیل ها به بازار آمد)



اتومبیل های "ساخت ایران" رقیبند ارند!

کبهان ۱۴ اسفند ۱۳۵۴

اعتراضات جناب... بقیه از صفحه ۱

مقاصد استعماری خود را از پیش برد . اما پس از انقلاب اکثر در سراسر شمال ایران نیروهای انقلابی پایه های استعمار انگلستان را میلرزاند و چنانچه دولت مرکزی نیرومندی به سرکوب آنها نبرد از بد هم آن میبرد که تمام ایران یا لااقل بخش هایی از آن بویغ استعمار انگلستان را بدور افکنند و در راه ایجاد جامعهای آباد و مستقل کام نهند . در چنین اوضاع و احوالی مصالح و منافع انگلستان ایجاب میکرد که بجای کشوری با دولت مرکزی ضعیف دولت مرکزی نیرومندی بنشینند که مجری سیاست انگلستان باشد ، منافع و مصالح آنرا تامین کند و در عین حال قیافه دولتی مستقر شرقی ، غمخوار ملت ایران و هوادار محو اغتشاشات و بی نظمی ها بخود بگیرد . وانگهی برای انگلستان در شرایطی که دیگر رقیب و رقیب تزاری در برابرش نبود برآب آسانتر بود با یک دولت مرکزی مقتدر سر و کار داشته باشد تا با قدرتهای محلی کوچک و متعدد برای اجرای این سیاست ، امپریالیسم انگلستان در رضاخان میرپنج مرد نیرومند خود را یافت و با دست او کودتای ۱۲۹۹ اسفند ۱۲۹۹ بمرحله اجرا درآمد .

سرپرستی لندن ، سفیر انگلستان در ایران ، در نامه "محرمانه" مورخ ۲۱ ماه مه ۱۹۲۳ خود به لرد کرزن ، وزیر خارجه وقت انگلستان چنین مینویسد :

"مسائل و اشکالات معمولی فيما بين ایران و بریتانیای کبیر باید از مجاری عادی حل و فصل گردد و نباید گذاشت که موضوع اصلی را از نظر پنهان دارند زیرا با مال برای بریتانیای کبیر برآب آسانتر و رضایت بخش تر است که با یک دولت مرکزی سازمان یافته که دارای کنترل موثری بر کشور باشد سروکار داشته باشد تا با قدرتهای محلی کوچک..."

رضاخان پس از کودتا با تقویت و توسعه ارتش این قدرت مرکزی نیرومند "سازمان یافته" و "دارای کنترل موثر" را بوجود آورد و قبل از هر کار دیگر نیروهای انقلابی کشور مارا از قیام جنگل و قیام خیابانی گرفته تا قیام محمدتقی خان پیمان سرکوب کرد . در نامه نامبرده اوضاع کشور پیش از کودتا و اندکی بعد از آن چنین توصیف میشود :

"شورش محمدتقی خان در خراسان با بشواری درهم شکسته شده بود... انقلاب کوچک خان در جنگل شعله ور بود... بنظر میآمد که طالبش و ماکو تحت نفوذ جماهیری شوروی در میآیند... اوضاع عمومی در نتیجه تبلیغات شدید بلشویکی بخواست میگرائید..."

و همین اوضاع و احوال ایران را در تاریخی که نامه نوشته شده یعنی در مه ۱۹۲۳ اینگونه خلاصه میکند :

"در سرتاسر شمال ، شمال غربی و شمال شرقی ارتش ایران موقعیت و حیثیت خود را تثبیت کرده است ، نفوذ روسیه در آن نواحی شدیداً تضعیف شده و مجدانه با آن مبارزه میشود... در جنوب و جنوب غربی (یعنی در مناطقی تحت نفوذ انگلستان - توپان) کارهای کثرتی انجام شده است ولی قدرت و اختیارات دولت مرکزی نیز از سوی آن نواحی مورد تهدید قرار نگرفته است... (درست همین مناطقی که در گذشته در برابر قدرت مرکزی و برای تضعیف آن به ناخبرگی میپرداختند)... و سپس ادامه میدهد :

"به اعتقاد من نتایج تغییرات یاد شده بی گفتم و گو برای مصالح انگلستان سودمند بوده است... نمونه جزه آسا پیشگویی میکند : "رضاخان قادر است که نخست وزیر شده ، مجلس را تعطیل کند ، همانند یک دیکتاتور فرمانروایی نماید و حتی سلسله قاجاریه را براندازد... این پیشگویی جناب سفیر بعداً موهوم درست از آب درآمد : رضاخان از وزارت به نخست وزیری رسید ، سپس سلسله قاجاریه را برانداخت و مدت بیست سال تمام رژیم دیکتاتوری سیاه برقرار کرد . سیاست انگلستان چنین بود ، رضاخان نیز چنان کرد ."

جناب سفیر در نامه خود از اعمال رضاخان قدر دانی میکند :

"دولتهای متوالی ایران در احاطی فکر خود معتقد بوده یا به این نتیجه رسیده اند که ضرورت ایجاب میکند که روابط با انگلیس و ایران بهبود یابد ولی از ترس اینکه مبادا مورد حمله روزنامه های فریبدهو سیاستمداران ضد انگلیسی و یا مورد بازخواست بلشویکی قرار گیرند ترجیح میدهند بجای اقدام در این امر در انتظار موقعیت و فرصت فرضی بنشینند تا تمایل خود را برای التیام روابط فیما بین ابراز دارند و با وجودی که به نیاز های کشور خویش آگاهند معدک شهادت آنرا ندارند که برای برآوردن آن اقدام نمایند..."

اما رضاخان قزاق است ، قدر و چکمه پوش است ، دهان انتقاد کننده را میگوید . جوان انقلابی ، شایر و نویسنده میرزاده عشقی مدیر روزنامه "قرن بیستم" را که با شجاعت و شهادت قدر منشی رضاخان و خدمتگاری او را به امپریالیسم انگلستان با ظم آتشین خود میگوید روز روشن با دست عمال شهرتانی در صحن خانقاه نقل میرساند ، یا دهان شاعر و روزنامه نویسن انقلابی بهیاک فرخی یزدی زامید وزن ، از این لحاظ رضاخان بهتر از همه خدمتگزاران دیگر خدمات محوله را انجام میدهد .

از آن جناب (از لرد کرزن) استدعا داریم که کردار و رفتار آنها (دولتهای متوالی ایران) را با اعمال رضاخان مقایسه کنید . رضاخان با استواری در راه تحکیم کارها همانطوری که یاد کرده ام گام برداشته است و به تشخیص خود در انجام دادن کارها که بنظری دشمن مصالح حقیقی کشورش (۲) میباشد کوشش بعمل آورده است و هیچگاه نسبت به مصالح ریشه دار ما در ایران بی اعتنائی نشان نداده است . درست است که او هیچگاه مارا کاملاً مورد اعتماد خود قرار نداده است ولی به ما نیز بزرگو نگاهش است . در نتیجه ابتکار او است که دولت ایران تصمیم گرفته است در برابر تجاوزات سلحمانه احتمالی روسها و ترکیها با نیروی نظامی مقاومت ورزد . این رضاخان بود که بنا بر تقاضای ما با عبور لشکریان ترک از خاک ایران مخالفت کرد و با زهم او بود که بنا به خواهش ما از مرز و قوای او که بوسیله نیروی نظامی ما از رواندوز به خاک ایران رانده شده بودند خلع سلاح کرد... ممکن است استدلال شود که انجام این کارها چیزی از وظائف عادی دولت ایران است ولی در پاسخ باید گفت که بدون وجود رضاخان به این تکالیف (تکالیفی که بریتانیای کبیر میخواست - توپان) عمل نمیشد ، و برآستی که ایفا و اجرای این وظائف نسبت به ما همراهی بزرگی بوده است..."

بدیهی است اگر اعمال رضاخان "برای مصالح انگلستان سودمند" است و اگر رضاخان "هیچگاه نسبت به مصالح ریشه دار انگلستان در ایران بی اعتنائی نشان نداده است" و اگر ایفا و اجرای تکالیفی که بریتانیای کبیر معین میکند نسبت به بریتانیا "همراهی بزرگی" است ناگزیر باید از رضاخان و اعمال او پشتیبانی کرد .

"دولت انگلیس که خود سیاست حمایت از استقلال و یکپارچگی ایران را اعلام داشته است (همان دولت انگلیسی که در ۱۹۰۷ ایران را همان خود و روسیه تزاری تقسیم کرد و با قرارداد ۱۹۱۹ در صورتیکه طغی نمیشد استقلال ایران را بر باد میداد توپان) و حفظ منافع مادش نیز وجود یک ایران با ثبات و متکی بخود و با مناعت را ایجاب میکند نمیتواند از اجرای سیاستی که نتایج مترتب بر آن مورد آرزوی خود آنهاست و حشمت زده گردیده یا ناراضی نشان دهد بلکه بالعکس باید نسبت به آن ابراز تقاضا و همدردی و حتی حمایت نماید بویژه آنکه پیروزی این سیاست خطر روسیه را علاوه برین میبرد ، خطری که هر چه ایران ناتوانتر باشد بر شدت آن افزوده میشود..."

بریتانیای کبیر از رضاخان و رژیم او ، از زمانی که بحق سیاهش نامیده اند حمایت کرد . بیست سال تمام قدرتی بر مردم ما حکم راند ، مردم را به روز سیاه نشانید و سرانجام هم از خشم ملت به آغوش حامی خود پناه برد .

کودتای ششم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، کودتایی که مجید رضا ، پسر رضاخان را به تخت شاهی بازگردانید تکرار کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود با این تفاوت که در این یک بریتانیای کبیرید و راه خدمت گرفت و در آن یک آمریکا پسر را آلت اجرای مقاصد و سیاست خویش گردانید .

سیاست... به قلم: صفحه ۴
تمام میشود پایان داد.
اگر بر سر شیوه های اعمال سیاست میان نامزد های ریاست جمهوری تفاوتی بجشم میخورد. اما وجه مشترک همه آنها یکی است و آن سیاست امپریالیسم آمریکا یعنی سیاست پروروزاری انحصاری نیرومند آمریکا برای سرکوب جنبش خلق و استثمار بیرحمانه آن در درون کشور و سیاست اعمال زور و ارهاب در مناسبات بین المللی است برای آنکه سیادت خود را بر جهان حفظ کند و توسعه دهد.
سیاست امپریالیسم آمریکا، سیاست تجاوز و توطئه علیه خلق های جهان، سیاست سرکوب جنبش های رهائی بخش خلق های تحت ستم و استثمار، سیاست حمایت و پشتیبانی از مرتجع ترین و سیاه ترین عناصر و محافظ در سراسر جهان و مسلح ساختن آنها برای آنکه به سیاست امپریالیسم آمریکا جامه عمل بپوشانند. بیک کلام سیاست امپریالیسم آمریکا در صحنه بین المللی سیاست احراز سیادت جهانی و غارت ثروت های مادی و انسانی خلق ها است. تمام روسای جمهور آمریکا از ترومن، آیزنهاور و کندی گرفته تا جانسون و نیکسون و فورد همه در خدمت این سیاست اند و لو آنکه در افعال آن هرگز آبی به سبکی عمل کنند.
البته گردانندگان سیاست آمریکا مانند توسیال امپریال

لیسم شوروی ماهیت سیاست نواستعماری خود را در پشت کلمات پشرد ستانه مانند "صلح... امنیت... آزادی... ترقی" و... میپوشانند و با توسل به همین کلمات بخود اجازه میدهند در امور این یا آن کشور مداخله کنند یا در صورتی که منافعیشان ایجاب کند به تجاوز علنی دست زنند، دولتهائی را که در برابر فرمانروائی آنها من استند سرنگون سازند و آدم های خود را بر اس حکومت بنشانند. اینها شیوه های رایج امپریالیسم آمریکا برای حفظ مطامع استعماری و توسعه مناطق نفوذ خویش است مردم ما تمام این شیوه های نواستعماری امپریالیسم آمریکا را با گوشت و پوست خود احساس کرده و میکنند. امپریالیسم آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد آمدن خود را بر خلق های ایران تحمیل کرد، با ایجاد سازمان امنیت و رهبری آن تمام نیروهای انقلابی را بهرحمانه سرکوب کرده و میکند، تمام اقتصاد، سیاست ارتش و فرهنگ ما را تحت نظارت خود گرفته است. امپریالیسم آمریکا در حال حاضر دشمن شماره ۱ خلق های ایران است و وظیفه انقلابی همه نیروهای که آزادی و استقلال میسر را عزیز میدانند در درجه اول مبارزه بدرام اشکال آن، بخاطر سرنگون ساختن رژیم شاه است که در حال حاضر میهن و خلق های ما را تحت انفراد امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا در آورده است. فرض و بهانه های نمیتواند نیروهای

انقلابی ایران را از انجام این وظیفه مبرم و فوری بازدارد. در کنار این حقیقت مسلم ما هیچگاه از یاد نمی بریم که سوسیال امپریالیسم شوروی که در سایه خیانت شاه در ایران مواضعی برای خود دست و پا کرده است خطر بزرگی است که استقلال و آزادی ایران را تهدید میکند، عاقلی است که دنیا را بسوی جنگ نمکشانند. او اینفریاد اورا هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی اقتضاکرد، باید توده های مردم را از حیل و حیرت های آن، از فعالیت اسارت آورستون پنجم آن برحذر داشت. خلق های ایران هرگز در این راه کام بر نمیدارند که پس از بیرون زاندن امپریالیسم و امپریالیسم آمریکا شاید نفوذ و سلطه استعمارگران نوینی باشند. صیوخ اسارت تازهای را از جانب استعمارگران تازهای برگردن بگیرند.

تاریخ را... به قلم: صفحه ۴
و بختیاری را وادار کرد تا با نقشه هایی که برای خلع سلاح آنها طرحریزی شده بود مخالفت کنند و همچنان برای جلوگیری از نفوذ نیروهای ایرانی به منطقه خلیج فارس به اقرار خود متکی باشند.
رضاخان تهران را ترک کرد، از راه اصفهان، شیراز و بوشهر را می جنوب شد با این هدف که بقول خودش با خیزش را از میان بردارد و با خود در برانتهای شورید فون شود.
رضاخان به بوشهر رسید، خیزش که اقتضای خود را نسبت به پیروزی اش از دست داده بود به ارسال پیام های تسلیم و فرمانبرداری پرداخت... چند روز بعد رضاخان با دیدن خیزش موافقت کرد و او هنگام ورود به اتاق پذیرائی خانه خودش در برابر رضاخان زانو زد و پایش را بوسید و "فائده خیزش بهترین سادگی خسته یافت (تکیه ها همه از ما است - تو فان) .

می بینید که شیخ خزعل که "دولت انگلستان برای حفظ امنیت در منطقه (بخوانید حفظ حوزه های نفتی - تو فان) به او متکی بود، شیخ خزعل که "قدرت زیادی در جنوب غربی ایران در خوزستان بهم زده بود" و "دولت انگلستان رهنما قول داده بود که اگر دولت ایران آزادی عمل شیخ را مورد تهنه قرار دهد به پاری او خواهد نتافت" و در نتیجه شیخ خزعل با اطمینان از این پشتیبانی نه تنها از نظر اداری روش خود مختاری و حفظ ثروت بیکران خود در موقعیت نیرومندی قرار گرفته بود بلکه مطمئن بود که خواهد توانست با هر عامل تهدید کننده فای بمقابله برخیزد. همین شیخ خزعل بیکار اعتماد خود را نسبت به پیروزی از دست میدهد و به ارسال پیام های تسلیم و فرمانبرداری می پردازد و سرانجام هم وقتی رضاخان در خانه خود او به او اجازه ملاقات میدهد هنگام ورود به اتاق پذیرائی نغانه خودش در برابر رضاخان زانو میزند و پایش را بوسید و اینها همه بدین شکل یک تیر تفنگ جامه عمل میبندد.

چند تن که شیخ خزعل با آنها هم قدرت و برخورداری کامل از حمایت انگلستان بیکاره از مقابله با رضاخان صرف نظر کرد؟ چه شد که انگلستان بیکار تمام منطقه حوزه های نفتی خوزستان را بدون دفعه خاطر به رضاخان سپرد؟ نویسنده در این باره سخنی نمیزگوید. آیا همین هول انگیز رضاخان و فتنه های چارواداری او کافی بود برای آنکه خزعل و بریتانیای کبیر را که ابر قدرت زمان خود بود آنچنان مغلوب سازد که دستهای خود را به ملات تسلیم بالا بزند؟ همه کس میتواند علت تغییر ناگهانی رفتار خزعل را دریابد، دریابد که تسلیم خزعل با اشاره "ارباب" صورت گرفت و انگلستان صیانت منطقه را بدست گسی سپرد که خود به قدرت رساننده بود و به او اطمینان داشت.

البته مقصود نویسنده کیهان این نیست که رضاخان را به انگلستان بچسباند ولی نوشته این نویسنده نتیجه منطقی دیگری بدست نمیدهد و این یک حقیقت تاریخی است.

مبارزه طبقه... به قلم: صفحه ۱
مزد بگیرد، هرچه بیشتر کار کند و بهتر کار کند.

در بیان وضع ناشرانگیز طبقه کارگر ایران همین بس که شاه و... در ایران رژیم هرگز که از سرمایه داران خارجی برای سرمایه گذاری در ایران دعوت میکنند از مزایائی که برای آنها برمیستند یکی هم اینست که در ایران نیروی کار ارزان است و در واقع هم چنین است. کارگرایانی ساعات کار روزانه معلوم نیست: او روزانه ده تا دوازده ساعت و گاهی بیشتر جان میکند و دراز آن بدستبرد ناچیزی دریافت میدارد که حداقل گذران زندگی او را نیز تامین نمیکند. بعنوان نمونه کارگران راه سازی در شکوایسه خود چنین میگویند: ما کارگران و سرکارگران که بین ۱۰ تا ۳۰ سال است در اداره راه چالوس مشغول کار هستیم، هنوز روزانه ۱۴ تومان حقوق میگیریم (روزانه در حدود ۵۰۰۰ تومان - تو فان) شرایط کارمان طوری است که همیشه سلامت و بهداشتمان مورد تهنه است اما از مزایای شغلی و حقوقی بابت این کار دشواری بهره هستیم. این کارگران که از با ما تا شام جان میکنند فقط روزی ۱۴ تومان مزد میگیرند حالا به این خبر روزنامه کیهان مورخ ۲۵ آذر ۴۰ توجه کنید: شهرکاری ری در حال حاضر سخت با کیسود سگین روبروست و حتی یک اطاق کوچک با ماهی... تومان هم در شهری پیدا نمیشود. می بینید که تمام دستمزد ماهیانه کارگر حتی کفاف اجاره یک اطاق کوچک را هم نمیدهد.

با آنکه دستمزد کارگران در ایران ناچیز است و طبق مقررات رسمی از پانصد تا ششصد تومان تجاوز نمیکند، با آنکه یک خانواده برای حداقل زندگی به یک هزار و پانصد تومان نیازمند است معذک طبوبات رژیم از آینه گان و خواند نیها گرفته تا اطلاعا و کیهان و رستاخیز با کینه ای ضد کارگری حلات خود را متوجه کارگران ایران کرده اند که کیها دستمزد آنان بالا است و در نتیجه کارخانه ها گنجا سود نمیدهند. آنها از دولت و وزارت کار صرانه میخواهند که اگر دستمزد ها را پائین نیماورد، آنها را ثابت نگاه دارد یا منوط به "بارآوری" کار کنند.

اما با گراتی و تورم شدید ایران امکان زندگی برای کارگران نیست و ناگزیر آنها به اعصاب توسل میجویند رژیم شاه اعصایات را با گلوله درهم میشکند ولی کارگران را از اعصاب بگریزی نیست. همینکه در شرایط رژیم خونین ایران اعصاب کارگران قطع نمیشود دلیل بر وضع وقت انگیز آنها است.
بگذار شگان زمین سرمایه طبقه کارگر صرف و بیدار ایران پارس کنید. کارگران ایران نه از عو سگهای سرمایه هراسی به دل راه میدهند و نه عزائم بیبهای شاه میتوانند آنها را بفریبید. فشار و اختناق رژیم هراندازه که شدید باشد کارگران را از مبارزه اقتصادی باز نخواهد داشت. مبارزه کار و سرمایه قانون دنیای سرمایه داری است و هیچ چیز جز نابودی پروروزاری بد آن پایان نخواهد داد.

تشدید تضاد... به قلم: صفحه ۴
باید از بین برود.

شوروی بر روی تجربیات و دستاوردهای اتحاد شوروی در گذشته تکیه میکند که باید سر مشق احزاب دیگر قرار گیرد، باید راهی باشد که احزاب دیگر آنرا به پیابند. اما برای برلینگر "صبر و اطمینان است اگر امروز در غرب استراتژی و تاکیک انقلابی کبیر روس در ۱۹۱۷ حتی انقلاب ۱۹۰۵ بعنوان نمونه مبارزه سیاسی پرولتاریا گرفته شود."
از میان احزاب رومینونیست غرب برخی با خطبه و هجوم به حزب کمونیست چین و تحویب کار آلهائی روی خوش نشان نمیدهند، نه برای آنکه به این دو حزب بزرگ در راهی هم پیروزی دهند، نه به این علت که میترسند در آینده سر نوشتی نظیر در انتظار آنها باشد.
احزاب رومینونیست غرب بر این نکته تکیه میکنند که شرایط فعالیت احزاب رومینونیست در کشورهای مختلف به اندازهای متفاوت است که امکان تدوین شی، سیاسی واحدی، شی که در کفرانس احزاب تدوین نمیشود نیست. آنها شرایط خاص هر کشور را بهانه قرار میدهند برای آنکه اصول عام مارکسیسم - لنینیسم را نقی کنند، چنانکه خروشچیف و جانستیناوش بهین بهانه اصول مارکسیسم - لنینیسم را زیر پا گذاشته و میگذازند.

سانتیاگو کارنیو، دبیر حزب رومینونیست اسپانیا به روزنامه "لا استامپای" ایتالیائی صف و پوست کده میگوید:
"میان احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و احزاب دولتی شرقی اروپا شی مشترکی نمیتواند وجود داشته باشد، سخن از استراتژی کلی نمیتواند بیان آید. وجود چنین استراتژی بمعنی نقض اصل عدم مداخله در امور دیگران است. در واقع نه بیسک حزب دیگر، بلکه بیک دولت دیگر امکان داده خواهد شد که در امور مداخله کند، در استراتژی ما دخالت نماید." کفرانس میتواند تشکیل شود اما بشرط آنکه کفرانس باید تمولوژیک نباشد. این کفرانس موقعیتی بدست میدهد که برای همه تیرروهای دموکراتیک و نه فقط کمونیست ها درباره موضوع های عام صلح و همکاری بنامی فرستاده شود.

با وجود چنین اختلاف نظر های عمیقی شکست انگیز نیست اگر کفرانس احزاب رومینونیست اروپا که تشکیل آن دو سال است در دستور کار این احزاب است هنوز به نتیجه ای نیانجامیده باشد. اکنون صحبت بر سر اینست که در آینده نزدیک این کفرانس تشکیل شود و سندی را تصویب کند. اعتبار این سند بنا به یکی از احزاب رومینونیست، منوط به اینست که تصویب آن به اتفاق آراء صورت گیرد. باید انتظار داشت که اگر این کفرانس تشکیل شود سندی که از آن بیرون خواهد آمد چیزی جز مطالب کلی، مبهم و دوپهلو در باره صلح و دموکراسی و همکاری نیروهای دموکراتیک نخواهد بود.

عنوان مکاتبات
X.DR. GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY
حساب بانکی
X.DR. GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

تمیز دوستان از دشمنان نخستین گام مبارزه انقلابی است

سیاست آمریکا - سیاست یغماگری،
تحکم و تجاوز

اینروزها در آمریکا برای انتخابات ریاست جمهوری که باید در نیمه دوم اسامیل صورت گیرد مبارزهای در گرفته است، مبارزهای نه تنها میان احزاب دموکرات و جمهوریخواه بلکه مبارز در دین هم که از این احزاب میان نامزد های مختلف ریاست جمهوری - روزی نیکو که مطبوعات، رادیو و تلویزیون بنسای هیاوری فراوان از موفقیت این یا آن نامزد و شکست این یا آن دیگری در انتخابات مقدماتی ایالات مختلف سروردا برآه نیندازند، تزوکی با موفقیت این یک در انتخابات ریاست جمهوری و شکست آن دیگری تحولی در روابط آمریکا در صحنه جهان و تحولی در سیاست آمریکا با کشورهای دیگر خواهد کرد. امپریالیسم آمریکا طی سالهای اخیر نه تنها از جانب جنبش های نجات بخش ملی که با خطر آزادی و استقلال خود میروند ضرات سنگینی خورده، نه تنها افتضاحات درونی هیئت حاکمه آمریکا این کشور را از اعتبار انداخته است بلکه اکنون غلب امپریالیستی دیگری در برابر آن ظاهر شده و بر سر سیادت بر جهان با او به رقابت برخاسته است. این غلب جدید که قهای سوسیالیسم بر تن دارد مانند خود او در گذر در نقش دفاع از آزادی و استقلال خلقها ظاهر میشود، به خلقهایی که علیه امپریالیسم می جنگند "کک" میدهد بر آنکه آنکه نفوذ و سلطه امپریالیسم و بهره امپریالیسم آمریکا را براندازد و خود بتدریج با توسل به حيله و نیرنگ و با استفاده از قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود جای آنرا بگیرد.

دعوی نامزد های ریاست جمهوری آمریکا بر این محور دور میزند که چگونه باید در برابر این امپریالیسم نواخته ایستاد، چگونه مناطق نفوذ امپریالیسم آمریکا را از دستبرد این امپریالیسم نواخته صون داشت. سیاست زمامداران کنونی آمریکا فور و کسینجر بر آنست که مناطق نفوذ شوروی را در دریاها برصیت بشناسند و غلب شوروی را با گذشت در صالحه در چارچوب مناطق نفوذ کنونی آن محدود کنند. کفرآ هلسینکی این منظور شوروی را بر آورد و کشورهای اروپای شرقی را در زمره امراتوری تزارهای کرملین برصیت شناخت. "قه" این سیاست دگرین سانن ظن بود که آنقدر در راه صالحه پیشرفت و آتقد فضیحت بار بود که مقامات مسئول واشنگتن مجبور شدند از آن فاصله بگیرند. چکیده دگرین بیان ظن اینست که خلقها و دولتهایی که هم اکنون در زیر چکمه پیرازا روسی آزادی و استقلال خود را از دست داده و بصورت نیمه مستعمره امپریالیسم شوروی در آمده اند باید با وضع موجود خن سازند. برای بدست آوردن آزادی و استقلال از دست رفته بقیام برنخیزند. امپریالیسم آمریکا از آنها حمایت نخواهد کرد زیرا چنین حمایتی دنیاراد ر جنگ جهانی سومی درگیر خواهد ساخت. "گفته" سانن ظن "سیاست نا برای اجتناب از این امر که روابط شوروی و شرقی اروپا در زیر چنگ سوج جهانی نیانجامد، باید آن روندی را تشویق و پشتیبانی کند که روابط میان اروپا شرقی و اتحاد شوروی را تثبیت نماید". در ازا این صالحه از شوروی میخواهند که بر طامع استعماری خود لگام بزند، از دست اندازی به مناطقی که از امراتوری او بیرون است خود داری ورزد و احزاب کمونیست اروپای غربی را از شرکت در دولتها بازدارد تا "ثبات" اروپا برهم نخورد. اما امپریالیسم گمناخ و تجاوزگر شوروی را با گذشت و صالحه نمیتوان مهار کرد. برعکس گذشت و صالحه او را بیشتر هار میکند، بیشتر بسوی تجاوز سوق خواهد داد، چنانکه هینتر را بسوی تجاوز و جنگ سوق داد.

نامزد های دیگر ریاست جمهوری با انتقاد و طرد این سیاست، از این نظر دفاع میکنند که آمریکا باید از موضع قدرت عمل کند، نیروهای خود را آنچنان افزایش دهد که امپریالیسم شوروی را در پشت سر خود بگذارد. حفظ مناطق نفوذ آمریکا و تامین سیادت وی بر جهان جز از راه برتری نیروهای نظامی امکان پذیر نیست. باید به سیاست گذشت و صالحه، به سیاست "ششج زدائی" که با تقال بسود شوروی بقیه در صحنه ۲

تذکر

ادامه سلسله مقالات درباره "احیا" سرمایه داری در شوروی. در ماهنامه توفان امکان پذیر نیست نخست به این علت که موضوع مورد بحث با مفاهیم و مسائل اقتصاد سیاسی در سرمایه داری و سوسیالیسم مربوط میشود که توضیح و تشریح آنها در چارچوب ماهنامه توفان بمنابزه ازگان سیاسی سازمان نیگنجد و سپس به این علت که مقالات برای آنکه هرکدام مبحثی

رابطه کامل در برگیرند و نهاله آن به شماره بعد موکل نگردد. قریب نیمی از صفحات ماهنامه را اشغال خواهند کرد و این با سنت تحریری ماهنامه توفان در انطباق نیست. از اینجهت ما مجبوره مقالات را، اعم از آنهایی که در صفحات توفان درج شده و آنهایی که بعمل فرج آنها میسر نیست بزودی در نشریه جدید اگانه ای انتشارات در مورد دسترس خوانندگان قرار خواهیم داد.

تاریخ را نمیتوان جعل کرد

بمناسبت پنجاه سال سلطنت سلسله ننگین پهلوی همه نویسندگانی که فکر و قلم خود را در خدمت شاه گذارده اند میکوشند از رضاخان يك عنصر "مستقل و ملی" بسازند که گویا انگلیسیها او را بر سرکار نیاورده اند، گویا مشاوران ایرانی وانگلیسی، او را در اداره امور راهنمایی نمیکرده اند و گویا این افسر قزاق که جز قدری وزرگوشی آتم لایه به پشتیبانی بیگانگان، هنر دیگری ندارد، در صحنه سیاست ایران ام از داخلی و خارجی مستقلا بکه تاز میدان است، با فکر خود تصمیم میگیرد و با اراده خود عمل میکند و در تمام صحنه ها هم مظهر و منصور از آب در میآید. اما در واقع این "ازماجنتر" بودند که پس از انقلاب اکبر بد نهال يك حکومت متمرکز و مقتدر رفتند و رضاخان در این راه چنانچه حکومتی گاه گاه چهلوراندند. نویسندگان برای ارضای "خاطر طوگانه" میخواهند با جعل تاریخ بر این حقیقت پرده بکشند، اما از لابلای نوشته های آنها حقیقت آنطور تجلی میکند که هستاونه آنطور که آنها میخواهند بنمایانند.

پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بریتانیای کبیر با شوروی از سیاست تضعیف دولت مرکزی ایران شیخ خزعل عامل خود را به فرمانروائی خوزستان منصوب کرده بود. شیخ خزعل که دولتی در دولت ایران تشکیل داده بود از دولت مرکزی تبعیت نمیکرد، مالیات نمی پرداخت، در مواقع لازم با ارتش مزدور خود علم طغیان بر می افراشت، قبائل مجاور خود را

علیه دولت مرکزی تحریک میکرد و در همه این کارها از حمایت امپریالیسم انگلستان برخوردار بود. اما پس از آنکه انگلستان را سیاستی دگر آمد و لازم شد دولت مرکزی مقتدری برای تامین کامل منافع انگلستان در سراسر ایران، جلوگیری از توسعه انقلاب در ایران بوجود آید قدرتهای محلی و از آنجمله شیخ خزعل میبایست قربانی برکت شوند و چنین هم شد. روزنامه کیهان مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۵ داستان "جنگ" رضاخان با خزعل را بخاطر "تصرف" خوزستان چنین میآورد: "مبارزه" شیخ خزعل با دولت مرکزی (به نخست وزیر رضاخان - توفان) ابعاد گسترده ای پیدا میکند. خزعل که "سردار اف" نیز نامیده میشد قدرت زیادی در جنوب غربی ایران در خوزستان بهم زده بود. . . . با دولت مرکزی خصومت میورید و از پرداختن مالیات خود داری میکرد. پس از آغاز بهره برزاری از حوزه های نفتی شیخ خزعل مناسبات ویژه ای با دولت انگلستان برقرار کرد؛ دولت انگلستان که برای حفظ امنیت در منطقه به او متکی بود، رسماً قول داده بود که اگر دولت ایران آزادی عمل شیخ خزعل را مورد تهدید قرار دهد بیاری او خواهد شناخت. شیخ خزعل با اطمینان از این پشتیبانی نه تنها از ادامه روش خود مختاری و حفظ ثروت بزرگ خود در موقعیت نیرومندتری قرار گرفته بود بلکه مطمئن بود که خواهد توانست با هر عامل تهدید کننده ای مقابله بریزد او از این گذشته قبائل قشقایی بقیه در صحنه ۳

تشدید تضاد در اردوی رونیونیسیم

تشکیل کفرانس احزاب رونیونیسیم اروپا سرنوشت مطحک و برای شوروی سرنوشت غم انگیزی پیدا کرده است. اکنون قریب دو سال است که شوروی میکوشد احزاب رونیونیسیم را در کفرانس گرد آورد. برای سوسیال امپریالیسم شوروی گرد آوردن این احزاب و کشاندن آنها بد نهال مشی و سیاست خویش دارای اهمیت حیاتی است. بهره که تدارک کفرانس احزاب رونیونیسیم جهان در نهال آن باید آغاز کرد. هدف شوروی از تشکیل این کفرانس که با بی صبری انتظار آنرا میکشد اینست که خود را مانند گذشته "مرکز کونتم جهانی" و "در رأس جنبش جهانی کونیستی" بنمایاند، احزاب رونیونیسیم اروپا را با توسل به "انترناسیونالیسم پرولتاری" در بست و بیچون و چرا بدفاع از مشی و سیاست ضد انقلابی و نواستعماری، بد نهال مقاصد تجاوزکارانه و توسعه طلبانه خود بکشاند، بدفاع از وضع داخلی شوروی که هر روز جلوه های زشت احیا سرمایه داری بیشتر بخارج درز میکند و ادارت کفرانس را به صحنه خطه و هجوم به حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی مدل سازد، و بالاخره موقعیت خود را در داخل کشور که هر روز دستخوش نزول بیشتری میشود تحکیم کند. به عبارت دیگر شوروی در نظر دارد در این کفرانس احزاب "برادر" بطلید که ضد انقلاب را بجای انقلاب، سوسیال امپریالیسم را بجای سوسیالیسم و تدارک جنگ را بجای تحکیم صلح جا بزنند.

اما شوروی طی دو سال گذشته هنوز به تشکیل چنین کفرانسی توفیق نیافته است. اختلاف نظر در دین اردوی رونیون آنچنان شدید و جد است که امکان صدور اطلاعیه مشترک نهائی، اطلاعیه ای که ضمن مقاصد شوروی باشد هنوز فراهم نیامده است. آنچه احزاب کمونیست واقعی را بیکدیگر پیوند میدهد، منافع و آرمانهای مشترک پرولتاریای جهان و جهان بینی علمی اوست. احزاب رونیونیسیم پرچم مارکسیسم - لنینیسم را بد و افکنده و به رفرمیسم بورژوازی گرا فید مانده. برای آنها دیگر آرمانها و منافع پرولتاریا مطرح نیگای آنها برای اشغال کرسیهای نمایندگی وزارت در پارلمانها و دولتهای بورژوازی و بدفاع از نظام بورژوازی است. احزاب رونیونیسیم با روگردانیدن از طبقه کارگر و فصلتی دوگانه یافتنند و آنها از کشورهای رونیونیسیم خود را با رونیونیسیم شوروی با برزوا نخواستگی شوروی از دست نداده اند و از سوی دیگر عاملین بورژوازی در برین طبقه کارگر در کشورهای خویش اند. نتیجه این میشود که تضاد بورژوازی کشورهای غربی اروپا با بورژوازی شوروی در دین جنبش رونیونیسیم اروپا انعکاس مییابد. وانگهی هر روز کویک در ماهیت رژیم کنونی شوروی مبتا به ابر قدرت امپریالیستی مهاجم که درین استقرار استیلائی خویش بر سراسر جهان استه ماهیت سیاست ضد انقلابی و اسارت آوردن در صحنه بین المللی در نزد خلق های جهان آشکار تر میگردد. در چنین شرایطی وابستگی آشکار و بیچون و چرا ای احزاب رونیونیسیم به شوروی نشانده دفاع از سیاست تجاوزکارانه شوروی است. نشانه آنست که آنها به شوروی در تحقق سیاست نواستعماری آن باری میسازد و به هد ستان و افزارهای اراده این سیاست بدل میکنند. بهبوده نیست که احزاب رونیونیسیم اروپای غربی علنا از سوسیال - امپریالیسم شوروی فاصله میگیرند، فاصله میگیرند برای آنکه جانی در نزد بورژوازی کشور خود واقشار خورد بورژوازی باز کنند، برای آنکه بتوانند در این دوران بحرانی طبقه کارگر را بد نهال منافع بورژوازی بکشانند.

شوروی که باتوسل به اصول مارکسیسم - لنینیسم که خود به آنها پشت پا زده میکوشد احزاب رونیونیسیم را همچنان در دانه نفوذ خود نگاه دارد، در رهله اول "انترناسیونالیسم پرولتاری" را برن آنها میکشد. منظور او از "انترناسیونالیسم پرولتاری" وفاداری بیقید و شرط نسبت به اتحاد شوروی و دفاع از مشی ضد انقلابی و امپریالیستی اتحاد شوروی است. بنظر او جنبش کونیستی جهانی تمام گامها بهیچا همه پیرونیهای خود را بدین انترناسیونالیسم پرولتاری است؛ روی گردانیدن از آن بهر شکلی که باشد موجب ناگامی های جدی خواهد بود. شوروی این ایده درست را که هیچ وجه مشترکی با شوروی و اردوی رونیونیسیم ندارد دستاویز قرار میدهد برای آنکه احزاب رونیونیسیم را در زیر نفوذ خود نگاه دارد. اما برای رونیونیسیم های غرب مانند کارلیو د بیریگ، حزب رونیونیسیم اسپانیا "انترناسیونالیسم کهنه از زمره آن بقایای تاریخی است که

اتحاد نیروهای انقلابی به مبارزه نیروی بیشتری می بخشد!